



چکیده

با توجه به اینکه برخی از فقهاء، تقلید از اعلم را واجب و برخی تقلید از غیر اعلم را نیز جایز می‌دانند، مقاله حاضر به دنبال رهیافتی روشن از این بحث برای تقلید مکلف عامی است. نگارنده، قول وجوب تقلید از اعلم در مسأله تقلید اعلم را پذیرفته و وظیفه اعلم و مکلف را بررسی و بیان می‌کند. کلید واژه: اعلیّت مجتهد، تقلید، تقلید از اعلم، تقلید از غیر اعلم

سید کمال الدین موسوی

عضو حلقه علمی افق

گروه آموزشی فقه و مبانی اجتهاد

مسأله تقلید از اعلم

چهارم

مقدمه

در ابتدا بهتر است بدانیم مراد از اعلم، کسی است که دارای قدرت جامعی در تطبیق کبریات بر صغریات باشد؛ به عبارت دیگر، ملاک در اعلیّت مجتهد، این است که از دیگران در استنباط و استخراج احکام شرعی از ادله، قوی‌تر و استادتر باشد.^۱ البته ناگفته نماند بعضی از علماء، شروط و ملاک‌های متعدّد دیگری را برای اعلیّت بر شمرده‌اند؛ از قبیل اینکه دارای حافظه قوی و تسلط زیاد بر فروع باشد یا اینکه دارای حسن سلیقه و طبع سالم باشد و ...^۲ پس از مشخص شدن معنای اعلم، باید گفت با توجه به اختلافی که در بین فقهاست، مبنی بر اینکه برخی از آنها، تقلید از اعلم را واجب، و برخی دیگر، تقلید از غیر اعلم (مفضول) را نیز جایز می‌دانند، سخن در این است که تکلیف مکلف عامی در این میان چیست؟ به

وجوه محتمل در مسأله:

چهار وجه عمده در این مسأله، متصور است:

۱. وجوب؟
۲. عدم وجوب؛
۳. تفصیل: این دیدگاه به سه صورت مطرح شده است:
 - الف: زمانی که مکلف علم تفصیلی و یا اجمالی به وجود اختلاف داشته باشد و مسأله هم مبتلا به باشد، تقلید از اعلم واجب است.
 - ب: زمانی که قول غیراعلم، با فتوای اعلم از اموات، مطابق نباشد، رجوع به اعلم واجب است.
 - ج: زمانی که فتوای غیراعلم، مطابق با احتیاط نباشد، رجوع به اعلم واجب است.
 - د. عدم جواز تقلید در این مسأله: برخی از علماء گفته اند این مسأله، همانند اصل جواز تقلید، تقلیدی نیست و بلکه از ضروریات می‌باشد.^۴

ادله وجوب تقلید از اعلم:

۱. دلیل عقل: این دلیل، به دو صورت تقریب شده

است:

الف) دوران بین تعیین و تخیر:

زمانی که دو اماره، در مسأله موجود باشد و حجیت یکی مسلم و حجیت دیگری مشکوک باشد، در این صورت، به مقتضای «اصل عدم حجیت» به عدم حجیت

عبارت دیگر، مکلف در خود مسأله تقلید از اعلم، باید از اعلم، تقلید کند یا خیر؟ و در صورت وجوب تقلید از اعلم، اگر اعلم فتوا به جواز تقلید غیر اعلم دهد، حکم او چیست؟ و اساساً آیا شخص اعلم، می‌تواند و جایز است چنین فتوایی بدهد یا نه؟

در گفتار حاضر به این پرسش‌ها پاسخ می‌دهیم؛ بنا بر این، بحث در سه محور پیگیری خواهد شد.

تذکر:

باید توجه داشت که مباحث حاضر، بنا بر این است که تقلید را فعلی از افعال مکلف و یا التزام وی بدانیم؛ اما در صورتی که آن را عنوانی انتزاعی فرض کنیم (یعنی از مطابقت عمل مکلف با حجت و فتوا عنوان تقلید را انتزاع کنیم) ممکن است دیگر مجاللی برای این مباحث نباشد؛ زیرا امر انتزاعی فعلی از افعال مکلف نیست تا در حکمش بحث شود؛ بلکه اساساً می‌توان گفت در این صورت، این مسأله از دامنه مباحث فقهی و اصولی خارج می‌شود و به مباحث کلامی گرایش پیدا می‌کند.

۱. وظیفه مکلف در مسأله تقلید اعلم

در این بحث، نخست به وجوه محتمل در مسأله اشاره می‌کنیم؛ سپس ادله وجوب و عدم وجوب را با نقدهایی که از سوی علماء مطرح شده می‌آوریم و سپس به قول مختار می‌پردازیم.

مورد مشکوک، حکم می‌کنیم. در اینجا نیز تقلید از غیر اعلم از مواردی است که حجیتش مشکوک است؛ لذا با توجه به اصل یاد شده، حجیت او را نفی کرده و وجوب تقلید از اعلم را نتیجه می‌گیریم. بنا بر این در این موارد «اصالة التعمین» جاری می‌شود.^۵

ب: اخذ به قدر متیقن:

شکی نیست در اینکه احکام واقعی بر مکلف - به خاطر علم اجمالی وی به آنها منجز شده است؛ لذا در حق او، قاعده «اشتغال یقینی، مستدعی فراغ یقینی» است جاری می‌شود، و در اینجا عمل به فتوای اعلم، موجب فراغ یقینی و قدر متیقن است؛ زیرا به جواز رجوع به اعلم، به صورت تعینی و یا تخییری علم داریم؛ لذا تقلید از او قطعاً مجزی است و تقلید از غیرش، مشکوک و نیازمند به دلیل است.^۶

نقد:

اشکال تقریب اول:

امام خمینی^۷ در این مطلب تردید کرده و گفته اند: «در این باب (حجج) همانند باب احکام، اصل تخییر، جاری می‌شود؛ زیرا مثلاً وقتی فتوای غیر اعلم، مطابق با فتوای اعلم از اموات باشد و... در اینجا، دوران امر بین تعین و تخییر صورت می‌گیرد که اصل در آن تخییر است.»^۸

جواب:

میان باب حجج و باب احکام، فرقی ملاحظه می‌شود و آن اینکه در باب دوم، نسبت به آنچه تعینش احتمالی است برائت جاری شده و حکم به تخییر می‌شود؛ به خلاف باب اول، که با توجه به «اصل عدم حجیت» نسبت به شیئی که حجیت آن مشکوک است، نمی‌توان در آن، «اصل تخییر» را جاری کرد.^۹

البته حکم عقل یاد شده، زمانی تعین قول اعلم را می‌فهماند که تخییر به دلیل خاصی ثابت نشده باشد، حال اینکه در اینجا سیره بر این است که زمانی که علم به اختلاف آن دو نداشته باشیم به هر یک از افضل

و مفضول، جائز است رجوع شود.^{۱۰} (در قسمت دلیل سیره، نقد این مطلب خواهد آمد.)

اشکال تقریب دوم:

اولاً این تقریب، به همان تقریب اول باز می‌گردد. ثانیاً بر فرض عدم بازگشت، تقریر قاعده اشتغال است و واضح است که با تقریب اول، نوبت به تقریب دوم نمی‌رسد؛ زیرا دلیل اجتهادی بر دلیل فقهانی مقدم می‌شود.^{۱۱}

۲. فتوای اعلم، اقرب به واقع است:

زیرا مقصود، وصول به واقع است و در این جهت، شخص اعلم به خاطر فراوانی اطلاعاتی که بر مزایا و خصوصیات دارد، احتمال خطایش، کمتر از شخص مفضول است.

از طرف دیگر، عقل حکم می‌کند به اینکه در هنگام معارضه، نزدیکترین طرق به واقع، مقدم است؛ بنابراین، قول اعلم، مقدم می‌باشد.^{۱۲}

مرحوم شیخ انصاری، این وجه را در تقریرات پذیرفته‌اند؛^{۱۳} اما جمعی از محققین فقها و اصولیین؛ مانند: صاحب جواهر^{۱۴}، مرحوم نراقی^{۱۵}، محقق قمی^{۱۶}، صاحب فصول^{۱۷}، صاحب مفاتیح الاصول^{۱۸}، شهید ثانی^{۱۹}، محقق خراسانی^{۲۰} و... اشکالاتی به آن وارد نموده‌اند که به برخی اشاره می‌کنیم:

نقد:

۱. اشکال صغروی:

افضلیت مفتی ملازم با اقربیت رأیش به واقع نمی‌باشد؛ چرا که گاهی اوقات، اطلاع بر مزایا و خصوصیات، شخص عالم را به جهت کثرت احتمالاتی که در ذهنش پدیدار می‌شود از واقع دور می‌کند و لذا محقق قمی می‌گوید: «من شرائط الاجتهاد ان لا یكون المجتهد جریزاً لایقف ذهنه علی شیئی»^{۲۱}

البته از لحاظ احتجاج، رأی افضل، مطمئن تر است؛ اما در این صورت، در دلیل بعد داخل می‌شود،^{۲۲} هر چند محقق اصفهانی، میان این دو دلیل، خلط کرده

۲. اشکال کبروی:

دلیلی، دلالت بر تعین اخذِ اقرب به واقع نمی‌کند؛ زیرا ملاک حجیت، اقربیت نمی‌باشد. لذا اگر میان دو بینة، تعارض بر قرار شود - در حالی که یکی از آن دو اقرب به واقع است - نمی‌توان به وجوب اخذِ اقرب قائل شد.^{۲۳}

۳. بر فرض که این دلیل، خالی از اشکال باشد؛ اما وجوب رجوع به احوط اقوال را در هر مسأله اقتضاء می‌کند.

۳. اطمینان به قول افضل بیشتر است

نقد:

این مطلب، صحیح نیست؛ زیرا گاهی شدت وثوق به قول اعلم، منتفی می‌شود؛ به جهت اینکه در بعضی مواقع، رأی شخص مفضول با رأی اعلم از اموات، یا رأی مشهور و یا احتیاط، موافق است. در این موارد، اطمینان به قول مفضول بیشتر است، مخصوصاً زمانی که افضل در آن عصر، متفرد به آن رأی باشد.^{۲۴}

۴. بنای عقلاء (سیره عقلائیة)

سیره عقلاء بر اینست که در امور مهم به اعلم و اخیر مراجعه می‌کنند، و اگر در مواردی به اعلم مراجعه نکردند، مشخص می‌شود که آن امر، اهمیت چندانی نداشته است.

آیت الله حکیم در مستمسک گفته‌اند: «تشکیک در ثبوت بنای عقلاء به اندک تأملی دفع می‌شود»^{۲۵} و بعضی از علماء گفته‌اند: «عمده ادله قائلان به وجوب، همین دلیل است.»^{۲۶}

نقد:

بر این دلیل، دو اشکال وارد شده است:

۱. اشکال مشهور: این سیره فقط در صورت علم به اختلاف می‌باشد.^{۲۷}

جواب:

اولاً: این سیره در صورت احتمال اختلاف نیز باید ثابت باشد؛ زیرا عقلاء در صورت احتمال نیز شخصی را که به مفضول مراجعه کرده، مذمت می‌کنند.

ثانیاً: در صورت عدم علم به اختلاف، نمی‌توانیم به قول مفضول استناد کنیم؛ همچنان که در خبر واحد ضعیف این چنین است.^{۲۸}

۲. اشکال امام خمینی: در صورتی سیره، دلالت بر وجوب می‌کند که به نحو الزام باشد؛ حال آنکه احتمال دارد از باب حُسن احتیاط باشد نه لزوم؛ زیرا تمام ملاک در هر دو شخص موجود است.^{۲۹}

جواب:

اگر کسی با دقت به سیره عقلاء نظر کند، خواهد دید که آنها در امور مهم، زمانی که علم به اختلاف داشته باشند، حتماً به اعلم مراجعه می‌کنند و آنرا امر لازمی می‌دانند، و اساساً مخالف آنرا مستحق توبیخ و مؤاخذه می‌بینند.^{۳۰}

۵. اجماع

شیخ انصاری^{۳۱} این اجماع را از جمعی؛ مانند محقق ثانی^{۳۲} و... نقل کرده و سپس گفته

است که «این اجماع، در مثل مقام، حجت است و وجهی برای وسوسه در حجیت اجماع منقول نیست.»^{۳۳} به نظر صاحب مستمسک نیز وجوب تقلید اعلم، مشهور بین اصحاب است؛ بلکه وی ادعا می‌کند این از مسلمات شیعه است.^{۳۴}

نقد:

بر این دلیل نیز دو اشکال وارد شده است:

الف: با توجه به اینکه این مسأله در کلمات متقدمین (قبل از محقق صاحب معارج) عنوان نشده و از طرف دیگر، جمعی از بزرگان به جواز تقلید غیراعلم، تصریح کرده‌اند، با این حال، ادعای اجماع در اینجا صحیح نیست.^{۳۵}

ب: این اجماع مدرکی است، همچنان‌که از استدلال مجمعین واضح می‌شود.^{۳۴}

دله عدم وجوب تقلید از اعلم:

۱. سیره ائمه معصومین:

با توجه به سیره ائمه معصومین (علیهم السلام) روشن می‌شود که آنها شیعه را در هر ناحیه به فقهی که نزدیک آن محل بوده ارجاع می‌دادند.

نقد:

این دلیل، به دو علت نمی‌تواند تمام باشد:

الف: زیرا امکان دارد، کسی را که امام به او ارجاع داده، به نظر خود حضرت در حال ارجاع، اعلم بوده است.

ب: زیرا احتمال دارد فتوای آن شخص، مطابق با فتوای اعلم بوده (بنابراینکه اعلم از آن شخص موجود باشد) و چون امام به این مطلب آگاهی داشتند؛ لذا مردم را به آن شخص ارجاع می‌نمودند؛ همچنان‌که در زمان حضور، این امر شایع می‌باشد.^{۳۵}

۲. سیره متشرعه:

این سیره، حجت است؛ زیرا متصل به عصر اصحاب ائمه بوده و از طرف آنها مورد امضاء قرار گرفته است.^{۳۶}

نقد:

سیره متشرعه بر اخذ فتوای غیر اعلم - حتی در صورت علم به مخالفت با فتوای اعلم و نیز امکان دسترسی به اعلم - ثابت نیست؛ بلکه در این صورت، سیره بر خلاف مطلب آمده، مستقر شده است. و از آنجایی که دلیل سیره، لئی است؛ پس قدر متیقن آن - که عبارتست از صورت علم به عدم مخالفت - باید اخذ شود.^{۳۷} البته مرحوم صدر، این اشکال را نپذیرفته و گفته است: در اثبات عدم وجوب تقلید از اعلم، به سیره یاد شده،

همین که رجوع به افضل در آن ثابت نشده، کفایت می‌کند؛ زیرا اگر رجوع به افضل می‌بود، هر آینه آشکار می‌شد و به ما می‌رسید، خصوصاً در این مسأله که به جهت کثرت ابتلاء نمی‌تواند مخفی بماند.^{۳۸}

۳. قاعده عسر و حرج:

تقلید اعلم، مستلزم عسر و حرج شدید است، و عسر و حرج در شریعت اسلام نفی شده است؛ اما مشکل بودن آن به چند جهت است: ۱. از جهت تعیین مفهوم اعلم؛ ۲. از جهت تشخیص مصداق آن؛ ۳. از جهت تعلم و یادگیری فتاوا و آرائش.

نقد:

اولاً: فرض کلام در جایی است که رجوع به اعلم، موجب عسر نباشد.^{۳۹}

ثانیاً: در هیچ کدام از جهات مذکور، عسر و حرجی نیست:

اما در جهت اول: زیرا - همچنان‌که در مقدمه نیز گفتیم - مراد از اعلم، واضح و روشن است.

اما در جهت دوم: زیرا همانند بقیه صنایع و علوم، که در آنها اهل فن، اعلم را مشخص می‌کنند، متخصصین فقه نیز اعلم را مشخص می‌کنند و ثبوت اعلمیت، با علم وجدانی، شیاع مفید و بایسته بدون هیچ عسر و حرجی، امکان پذیر است.^{۴۰}

و اما در جهت سوم: زیرا یادگیری فتاوی اعلم، با گرفتن رساله وی و نشر آن و یا سؤال کردن از کسی که احاطه به فتاوی مجتهدین دارد، آسان است. شاهد

این مطلب این است که سیره متشرعه معاصران با اینکه بر رجوع به اعلم است، با این حال، عسر و حرجی بر آنها نمی‌بینیم.^{۴۱}

ثالثاً: تشخیص اعلم، از تشخیص اصل اجتهاد، مشکل‌تر نمی‌باشد؛ پس همچنان‌که در تشخیص اصل اجتهاد به اهل خیره مراجعه می‌شود در تشخیص اعلم نیز باید به آنها مراجعه شود.^{۴۲}

و رابعاً: بر فرض که عسر و حرجی باشد، می‌گوییم: ملائک در باب حرجی که رافع تکلیف است، عسر و حرج شخصی است؛ بنا بر این عدم وجوب به کسی که رجوع به اعلم بر او سخت و مشکل است اختصاص می‌یابد؛ در حالی که مدعا عام، و شامل همه افراد است.^{۳۳}

۴. مقایسه اعلم با امام:

ائمه، بعضی از مردم را به اشخاص معینی از قبیل محمد بن مسلم و... ارجاع می‌دادند؛ با اینکه خود آن حضرات در میان مردم بودند؛ پس زمانی که فتاویٰ اصحاب با وجود خود امام حجت است، فتاویٰ مفضولین با وجود اعلم به طریق اولی حجت خواهد بود.

نقد:

اولاً: گاهی اوقات، ارجاع ائمه از اموری بوده که ناچار به انجامش بوده‌اند؛ زیرا برای خود ائمه امکان نداشته که به همه مراجعین جواب دهند. ثانیاً: گاهی ائمه به خاطر شدت تقیه و ابتلاء، در دسترس نبودند؛ بنا بر این ممکن است که مقصود ائمه از ارجاع، علاوه بر اخذ جواب و سهولت یادگیری مسائل شرعی، این بوده که به مردم بفهمانند اجتهاد و افتاء و استفتاء از غیر معصوم نیز حتی در زمان خود معصومین، جایز است.^{۳۴}

ثالثاً: استدلال به این دلیل، زمانی تمام است که ما قائل به وجوب تقلید از اعلم به صورت مطلق بشویم؛ اما اگر آن را به صورت علم به مخالفت اختصاص دادیم دیگر به این دلیل نمی‌شود استدلال کرد؛ زیرا ارجاع امام به این خاطر بوده که علم به مخالفت اصحاب با خود را نداشته است.^{۳۵}

۵. استصحاب تخییر: در برخی از فروض مسأله، می‌توان با اجرای استصحاب، تخییر را برای مقلد ثابت نمود. سپس حکم سایر فروض را به واسطه اجماع مرکب و همچنین اطلاعات ادله رجوع به مجتهد (مانند

آیه سؤال و نفر) مشخص کرد.

نقد:

اولاً: یکی از شروط جریان استصحاب، قطع به بقای موضوع است. حال آنکه معلوم نیست در اینجا تخییر در زمان سابق، متعلق به مجتهدین از جهت اجتهادشان بوده است؛ بلکه احتمال دارد از این جهت که آن دو در علمیت یکسان بودند (همچنان که مدعی قاتلان به تقلید اعلم است) تخییر به آن دو تعلق گرفته است.

ثانیاً: بر فرض جریان استصحاب می‌گوییم: این استصحاب با استصحاب تعین اعلم در موردی که مجتهد، منحصر در اعلم باشد و سپس مجتهدی در رتبه بعد او بیاید، معارضه می‌کند. البته ناگفته نماند که این پاسخ، خالی از اشکال نیست؛ همچنان که شیخ انصاری در نقدش گفته‌اند: «فیه نظر»^{۳۶}

۶. اصل برائت از وجوب:

از این جهت که وجوب عمل به فتویٰ خصوص اعلم، موجب ضیق بر مکلف عامی می‌شود، می‌توان آن را به وسیله «اصالة البرائة» نفی کرد.^{۳۷}

نقد:

در قسمت دلیل اول از ادله وجوب تقلید اعلم، نقد این دلیل بیان شد.

دیدگاه نگارنده:

با توجه به آنچه گفته شد، به نظر می‌آید که تمام ادله وجوب و عدم وجوب، جز دلیل اول بر وجوب یعنی دلیل عقل و دوران امر بین تعیین و تخییر، قابل خدشه و مناقشه می‌باشند؛ لذا با توجه به این دلیل، وجوب رجوع به اعلم به صورت مطلق ثابت می‌شود.

۲. وظیفه مکلف در صورت فتویٰ اعلم به جواز

تقلید از غیر اعلم:

ظاهراً در این صورت، جواز برای مکلف ثابت می‌شود؛ زیرا شخص مکلف، در تقلید از اعلم در این مسأله، دارای حجت معتبر - یعنی همان ادله عقلی- است؛ بنابر این هرچه اعلم به آن فتوا دهد، در حق او حجت خواهد بود؛ لذا نظر مرحوم «صاحب عروه» که در مسأله ۴۶۶^{۴۶} می‌فرماید: «مشکل است جواز اعتماد بر این فتوای اعلم»، صحیح نمی‌باشد.^{۴۷} نیز سخن برخی که گفته‌اند: «اشبه، تعیین افضل است به این جهت که طریقت آرای مجتهدین به واسطه معارضة با ضرورت (بنابر اینکه مسأله تقلید از اعلم را از ضروریات بدانیم) سقوط می‌کند و بعد از آن به قدر متیقن از ادله - که همان وجوب تقلید از اعلم است- مراجعه می‌کنیم.»^{۴۸} صحیح نیست.

البته ناگفته نماند که برخی گفته‌اند: «همچنان که تقلید در اصل جواز تقلید، و تقلید از اعلم در لزوم تقلید اعلم، و تقلید از غیر اعلم در جواز تقلید غیر اعلم، مستلزم دور است و نیز تقلید از غیر اعلم در وجوب تقلید اعلم، مستلزم خلف است؛ همچنین لازمه تقلید اعلم در جواز تقلید غیر اعلم، خلف و مانند آن است؛ زیرا از سویی به مقتضای حکم عقل، تقلید اعلم متعین است و از سوی دیگر، لازمه رجوع به اعلم در این مسأله، عدم تعین تقلید اعلم است؛ بنابر این نتیجه این می‌شود که از تعین تقلید اعلم، عدم تعین تقلیدش لازم آید.»^{۴۹}

اما با اندک تأملی، بطلان این گفته روشن می‌شود؛ زیرا ما با ادله عقلیه، وجوب رجوع به اعلم را ثابت می‌کنیم و در حقیقت رجوعمان به اعلم، احتیاطی از جانب عقل است، و بعد از رجوع ما به وی، هر چه او بر اساس اجتهادش فتوا دهد، در حق ما حجت خواهد بود.^{۵۰}

به عبارت دیگر خلف، زمانی لازم می‌آید که وجوب تقلید از اعلم در مسأله ای مستلزم عدم وجوب تقلیدش در نفس آن مسأله باشد؛ به خلاف جایی که وجوب تقلیدش در مسأله تقلید اعلم مستلزم عدم وجوب تقلیدش در سایر مسائل فرعی باشد که در این صورت خلف، لازم نخواهد آمد.^{۵۱}

۳. وظیفه اعلم نسبت به افتاء به جواز تقلید غیر

اعلم

ظاهراً مانعی از افتاء اعلم به جواز تقلید از غیر اعلم نیست. بدین منظور شیخ انصاری در رساله «تقلید»^{۵۲} در دفع کلام مانعین چنین می‌گوید: «اگر کلام در جواز افتاء اعلم به این فتوا، بعد از اجتهادش در آن است، در این صورت وجوبی برای منع نیست، و اگر کلام در صحت عمل مقلد به آن است، باز هم اشکالی در صحت نمی‌باشد.»^{۵۳}

پی‌نوشت‌ها

- ۱- عرفانیان، غلام رضا؛ الرأی السدید فی الاجتهاد و التقليد و الاحتیاط و القضاء، تقریراً لابحاث السید ابوالقاسم الخوئی، ص ۳۰.
- ۲- نراقی، احمد بن محمد مهدی؛ مستند الشیعة فی احکام الشریعة؛ (تحقیق موسسه آل البیت لاحیاء التراث، مشهد المقدسه)، ج ۱۷، ص ۵۰؛ قدسی، احمد؛ انوار الاصول «تقریراً لابحاث الشیخ ناصر مکارم شیرازی»، ج ۳، ص ۶۸۱.
- ۳- از میان علمایی که در این بحث (تقلید از اعلم در مسأله تقلید اعلم) اظهار نظر کرده اند، اکثریت قائل به این نظریه می‌باشند. رکت: تعلیقات و شروح کتاب «العروة الوثقی» ذیل مسأله ۴۶ و سایر کتب فقهی و اصولی.
- ۴- رکت: حسینی روحانی، هادی؛ الاجتهاد و التقليد «تقریراً لابحاث السید محمد صادق الروحانی القمی» ص ۱۰۷؛ خمینی، سید مصطفی؛ تحریر العروة الوثقی / تعلیقه علی العروة الوثقی، ص ۲۸؛ صدر، سید رضا؛ الاجتهاد و التقليد، ص ۳۷۰ = ۳۷۱.
- ۵- واعظ بهسودی حسینی، محمد سرور؛ مصباح الاصول «تقریراً لابحاث السید ابوالقاسم الخوئی»، ج ۳، ص ۴۵۱؛ موسوی بجنوردی، میرزا حسن؛ منتهی الاصول، ج ۲، ص ۶۳۵.
- ۶- طباطبائی، سید محمد (سید مجاهد)؛ مفاتیح الاصول، ص ۶۲۶؛ تقوی اشتهاردی، حسین؛ تنقیح الاصول «تقریراً لابحاث السید الامام الخمینی»، ج ۴، ص ۶۱۴؛ عدة من الافاضل؛ الرسائل الاربع «تقریراً لبحوث الشیخ جعفر السبحانی»، الرسالة الثالثة، ص ۱۵۰.
- ۷- امام خمینی، الرسائل، ج ۲، ص ۱۴۷.
- ۸- نوری همدانی، حسین؛ مسائل الاجتهاد و التقليد و مناصب الفقیه، ص ۶۶.
- ۹- واعظ بهسودی حسینی، محمد سرور؛ مصباح الاصول، «تقریراً لابحاث السید ابوالقاسم الخوئی»، ج ۳، ص ۴۴۵.
- ۱۰- نوری همدانی، حسین؛ مسائل الاجتهاد و التقليد و مناصب الفقیه، ص ۴۹.
- ۱۱- صدر، سید رضا؛ الاجتهاد و التقليد، ص ۱۷۹؛ نوری همدانی، حسین؛ مسائل الاجتهاد و التقليد و مناصب الفقیه، ص ۸۶.
- ۱۲- کلاتری، ابوالقاسم؛ مطارح الانظار «تقریرات الشیخ الاعظم

- الانصاري، ج ٢، ص ٦٦٧.
- ١٣- نجفي، محمد حسن؛ جواهر الكلام في شرح شرائع الاسلام؛ (تحقيق، تعليق و تصحيح: محمود قوجاني)، ج ٤٠، ص ٤٤-٤٥.
- ١٤- نراقي، احمد بن محمد مهدي؛ مستند الشيعة في احكام الشريعة؛ (تحقيق مؤسسة آل البيت لاحياء التراث، مشهد المقدسة)، ج ١٧، ص ٤٨.
- ١٥- ميرزاي قمي، ابو القاسم؛ قوانين الصول؛ ج ٢، ص ٢٤٠-٢٤٣.
- ١٦- اصفهاني، محمد حسين بن عبد الرحيم؛ الفصول الغروية في الاصول الفقهية؛ ص ٤٢٣-٤٢٤.
- ١٧- طباطبائي، سيد محمد (سيد مجاهد)؛ مفاتيح الاصول، ص ٦٣٠.
- ١٨- عاملي (شهيد ثاني)، زين الدين ابن علي؛ مسالك الافهام الى تنقيح شرائع الاسلام، ج ١٣، ص ٣٤٤.
- ١٩- آخوند خراساني، محمد كاظم؛ كفاية الاصول / مع حواشي المشككي، ج ٥، ص ٣٣٦.
- ٢٠- ميرزاي قمي، ابو القاسم؛ قوانين الصول؛ ج ٢، ص ٢٣٦.
- ٢١- صدر، سيد رضا؛ الاجتهاد و التقليد، ص ١٨٠.
- ٢٢- اصفهاني، محمد حسين؛ بحوث في الاصول، الاجتهاد و التقليد، ص ٥٢.
- ٢٣- واعظ بهسودي حسيني، محمد سرور؛ مصباح الاصول، «تقريراً لبحاث السيد ابوالقاسم الخوئي» ج ٣، ص ٤٥٤.
- ٢٤- صدر، سيد رضا؛ الاجتهاد و التقليد، ص ١٨٠.
- ٢٥- حكيم، سيد محسن؛ مستمسك العروة الوثقى، ج ١، ص ٢٦.
- ٢٦- خلخالي، محمد مهدي؛ دروس في فقه الشيعة «تقريراً لبحاث السيد ابو القاسم الخوئي» ج ١، ص ٧٩.
- ٢٧- واعظ بهسودي حسيني، محمد سرور؛ مصباح الاصول، «تقريراً لبحاث السيد ابوالقاسم الخوئي» ج ٣، ص ٤٥٥.
- ٢٨- نوري همداني، حسين؛ مسائل الاجتهاد و التقليد و مناصب الفقيه، ص ٨٥-٨٦.
- ٢٩- امام خميني؛ الاجتهاد و التقليد، ص ٨٧ و نيز الرسائل (امام خميني)، ج ٢، ص ١٤٧.
- ٣٠- نوري همداني، حسين؛ همان كتاب، ص ٨٥-٨٦.
- ٣١- كركي (محقق ثاني)، علي بن الحسين بن عبد العالي؛ حاشيه شرائع الاسلام، ص ٩٩.
- ٣٢- كلانترى، ابوالقاسم؛ مطارح الانظار «تقريرات الشيخ الاعظم الانصاري»، ج ٢، ص ٥٤١.
- ٣٣- حكيم، سيد محسن؛ مستمسك العروة الوثقى، ج ١، ص ٢٦.
- ٣٤- نوري همداني، حسين؛ مسائل الاجتهاد و التقليد و مناصب الفقيه، ص ٦٧.
- ٣٥- نادسي، احمد؛ انوار الاصول «تقريراً لبحاث الشيخ ناصر مكارم الشيرازي»، ج ٣، ص ٦٨٢.
- ٣٦- صافي گلپايگاني، علي؛ ذخيرة العقبى في شرح العروة الوثقى، ج ١، ص ٨٠ نراقي، احمد بن محمد مهدي؛ مستند الشيعة في احكام
- الشريعة؛ (تحقيق مؤسسة آل البيت لاحياء التراث، مشهد المقدسة)، ج ١٧، ص ١٧.
- ج ١٧، ص ١٧؛ ص ٤٨؛ اصفهاني، محمد حسين بن عبد الرحيم؛ الفصول الغروية في الاصول الفقهية؛ ص ٤٢٣-٤٢٤.
- ٣٧- جزائري مروّج، محمد جعفر؛ منتهى الدرايه في توضيح الكفايه، ج ٨، ص ٥٤٣؛ صافي گلپايگاني، علي؛ ذخيرة العقبى في شرح العروة الوثقى؛ ج ١، ص ٧٧؛ كلانترى، ابوالقاسم؛ مطارح الانظار «تقريرات الشيخ الاعظم الانصاري»، ج ٢، ص ٥٢٨؛ آخوند خراساني، محمد كاظم؛ كفاية الاصول (مع حواشي المشككي)، ج ٥، ص ٣٣٣.
- ٣٨- صدر، سيد رضا؛ الاجتهاد و التقليد، ص ١٩٥.
- ٣٩- صدر، سيد رضا؛ همان كتاب، ص ١٩٧.
- ٤٠- نوري همداني، حسين؛ مسائل الاجتهاد و التقليد و مناصب الفقيه، ص ١٠٦-١٠٥.
- ٤١- جزائري مروّج، محمد جعفر؛ منتهى الدرايه في توضيح الكفايه، ج ٨، ص ٥٤٥؛ صدر، سيد رضا؛ الاجتهاد و التقليد، ص ١٩٧.
- ٤٢- آخوند خراساني، محمد كاظم؛ كفاية الاصول (مع حواشي المشككي)، ج ٥، ص ٣٣٤.
- ٤٣- نوري همداني، حسين؛ مسائل الاجتهاد و التقليد و مناصب الفقيه، ص ١٠٦.
- ٤٤- نوري همداني، حسين؛ همان كتاب، ص ١٠٥-١٠٤.
- ٤٥- غروي تبريزي، ميرزا علي؛ التنقيح في شرح العروة الوثقى (تعليقة السيد ابوالقاسم الخوئي)، ج ١، ص ١٤١-١٤٠.
- ٤٦- شيخ انصاري، مرتضى؛ التقليد، ص ٦٢-٦٣.
- ٤٧- امام خميني؛ الاجتهاد و التقليد، ص ١٤٧.
- ٤٨- طباطبائي يزدي، سيد محمد كاظم؛ العروة الوثقى، ج ١، ص ١٧.
- ٤٩- عرفانيان، غلامرضا؛ الرأي لسديد في الاجتهاد و التقليد و الاحتياط و القضاء «تقريراً لبحاث السيد ابوالقاسم الخوئي»، ص ٣٠.
- ٥٠- خميني، سيد مصطفي؛ تحرير العروة الوثقى / تعليقه على العروة الوثقى، ص ٢٨.
- ٥١- شتهاردي، علي پناه؛ مدارك العروة، ج ١، ص ١٨٠.
- ٥٢- اصفهاني، محمد حسين؛ الاجتهاد و التقليد؛ ص ٤٩-٤٨؛ موسوي بجنوردي، ميرزا حسن؛ منتهى الاصول، ج ٢، ص ٦٣٥.
- ٥٣- صدر، سيد رضا؛ الاجتهاد و التقليد، ص ٣٧٠-١٧١.
- ٥٤- شيخ انصاري، مرتضى؛ التقليد، ص ٦٨.

منابع

١. اصفهاني، محمد حسين بن عبد الرحيم؛ الفصول الغروية في الاصول الفقهية؛ قم: دار احياء العلوم الاسلامية، ١٤٠٤ق.
٢. اصفهاني، محمد حسين؛ بحوث في الاصول، الاجتهاد و التقليد؛ ج دوم، قم: مؤسسة النشر الاسلامي، ١٤٠٩ق.

- ١٣- نجفي، محمد حسن؛ جواهر الكلام في شرح شرائع الاسلام؛ (تحقيق، تعليق و تصحيح: محمود قوجاني)، ج ٤٠، ص ٤٤-٤٥.
- ١٤- نراقي، احمد بن محمد مهدي؛ مستند الشيعة في احكام الشريعة؛ (تحقيق مؤسسة آل البيت لاحياء التراث، مشهد المقدسة)، ج ١٧، ص ٤٨.
- ١٥- ميرزاي قمي، ابو القاسم؛ قوانين الصول؛ ج ٢، ص ٢٤٠-٢٤٣.
- ١٦- اصفهاني، محمد حسين بن عبد الرحيم؛ الفصول الغروية في الاصول الفقهية؛ ص ٤٢٣-٤٢٤.
- ١٧- طباطبائي، سيد محمد (سيد مجاهد)؛ مفاتيح الاصول، ص ٦٣٠.
- ١٨- عاملي (شهيد ثاني)، زين الدين ابن علي؛ مسالك الافهام الى تنقيح شرائع الاسلام، ج ١٣، ص ٣٤٤.
- ١٩- آخوند خراساني، محمد كاظم؛ كفاية الاصول / مع حواشي المشككي، ج ٥، ص ٣٣٦.
- ٢٠- ميرزاي قمي، ابو القاسم؛ قوانين الصول؛ ج ٢، ص ٢٣٦.
- ٢١- صدر، سيد رضا؛ الاجتهاد و التقليد، ص ١٨٠.
- ٢٢- اصفهاني، محمد حسين؛ بحوث في الاصول، الاجتهاد و التقليد، ص ٥٢.
- ٢٣- واعظ بهسودي حسيني، محمد سرور؛ مصباح الاصول، «تقريراً لبحاث السيد ابوالقاسم الخوئي» ج ٣، ص ٤٥٤.
- ٢٤- صدر، سيد رضا؛ الاجتهاد و التقليد، ص ١٨٠.
- ٢٥- حكيم، سيد محسن؛ مستمسك العروة الوثقى، ج ١، ص ٢٦.
- ٢٦- خلخالي، محمد مهدي؛ دروس في فقه الشيعة «تقريراً لبحاث السيد ابو القاسم الخوئي» ج ١، ص ٧٩.
- ٢٧- واعظ بهسودي حسيني، محمد سرور؛ مصباح الاصول، «تقريراً لبحاث السيد ابوالقاسم الخوئي» ج ٣، ص ٤٥٥.
- ٢٨- نوري همداني، حسين؛ مسائل الاجتهاد و التقليد و مناصب الفقيه، ص ٨٥-٨٦.
- ٢٩- امام خميني؛ الاجتهاد و التقليد، ص ٨٧ و نيز الرسائل (امام خميني)، ج ٢، ص ١٤٧.
- ٣٠- نوري همداني، حسين؛ همان كتاب، ص ٨٥-٨٦.
- ٣١- كركي (محقق ثاني)، علي بن الحسين بن عبد العالي؛ حاشيه شرائع الاسلام، ص ٩٩.
- ٣٢- كلانترى، ابوالقاسم؛ مطارح الانظار «تقريرات الشيخ الاعظم الانصاري»، ج ٢، ص ٥٤١.
- ٣٣- حكيم، سيد محسن؛ مستمسك العروة الوثقى، ج ١، ص ٢٦.
- ٣٤- نوري همداني، حسين؛ مسائل الاجتهاد و التقليد و مناصب الفقيه، ص ٦٧.
- ٣٥- نادسي، احمد؛ انوار الاصول «تقريراً لبحاث الشيخ ناصر مكارم الشيرازي»، ج ٣، ص ٦٨٢.
- ٣٦- صافي گلپايگاني، علي؛ ذخيرة العقبى في شرح العروة الوثقى، ج ١، ص ٨٠ نراقي، احمد بن محمد مهدي؛ مستند الشيعة في احكام

۳. اصفهانی، محمد حسین؛ الاجتهاد والتقليد؛ ج اول، نجف: مطبعة النجف، ۱۳۷۶ق، ۱۹۵۷م.
۴. اشتهااردی، علی پناه؛ مدارك العروة؛ ۳۰ ج، ج اول، قم: دار الاسوة للطباعة والنشر، ۱۴۱۷ق.
۵. شیخ انصاری، مرتضی؛ التقليد (تحقیق: لجنة تحقیق تراث الشيخ الاعظم)، ج اول، قم: مطبعة باقری، ۱۴۱۵ق.
۶. تقوی اشتهااردی، حسین؛ تنقیح الاصول «تقريراً لأبحاث السيد الامام الخميني»، ۴ ج، ج اول، قم: مؤسسة تنظيم و نشر آثار الامام الخميني، ۱۴۱۹ق.
۷. جزائری مروج، محمد جعفر؛ منتهی الذرایه فی توضیح الكفایه؛ ج اول، قم: مطبعة نمونه، ۱۴۱۲ق.
۸. حكيم، سيد محسن؛ مستسك العروة الوثقى؛ ج چهارم، نجف الاشرف: مطبعة الآداب .
۹. حینی روحانی، هادی؛ الاجتهاد والتقليد «تقريراً لأبحاث السيد محمد صادق الروحاني القمي»، ۱۳۷۷ق.
۱۰. آخوند خراسانی، محمد کاظم؛ کفایه الاصول/ مع حواشی المشکئی، ۵ ج، ج اول، قم: انتشارات دارالحکمة، ۱۴۱۷ق.
۱۱. امام خمینی؛ الرسائل؛ ۲ ج، قم: مؤسسه اسماعیلیان، ۱۳۸۵ق.
۱۲. امام خمینی؛ الاجتهاد والتقليد؛ ج اول، قم: مؤسسة تنظيم و نشر آثار الامام الخميني، ۱۴۱۸ق.
۱۳. خمینی، سيد مصطفی؛ تحرير العروة الوثقى / تعليقه على العروة الوثقى؛ ج اول، قم: مؤسسة تنظيم و نشر آثار الامام الخميني، ۱۴۱۸ق.
۱۴. خلخانی، محمد مهدی؛ دروس فی فقه الشيعة «تقريراً لأبحاث السيد ابو القاسم الخوئي»؛ طهران: مطبعة پیام، ۱۳۹۶ق.
۱۵. صافی گلپایگانی، علی؛ ذخیره العقبی فی شرح العروة الوثقى؛ ج اول، قم: مطبعة العلمية، ۱۴۸۱ق.
۱۶. صدر، سيد رضا؛ الاجتهاد والتقليد؛ ج دوم، قم: مركز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۸ش.
۱۷. طباطبائی، سيد محمد (سيد مجاهد)؛ مفاتيح الاصول؛ مؤسسة آل البيت.
۱۸. طباطبائی يزدي، سيد محمد کاظم؛ العروة الوثقى؛ ج ششم، قم: انتشارات دارالفسیر، ۱۳۷۸ش.
۱۹. عاملی (شهيد ثاني)، زين الدين بن علي؛ مسالك الافهام الي تنقيح شرائع الاسلام؛ ۱۵ ج، ج اول، قم: مؤسسة المعارف الاسلاميه، ۱۴۱۸ق.
۲۰. عرفانيان، غلام رضا؛ الرأي السديد في الاجتهاد والتقليد و الاحتياط والقضاء «تقريراً لأبحاث السيد ابو القاسم الخوئي»، ج اول، نجف: مطبعة النعمان، ۱۳۸۶ق.
۲۱. عدة من الأفاضل؛ الرسائل الرابع «تقريراً لبحوث الشيخ جعفر السبحاني»؛ قم: مؤسسة الامام الصادق(ع)، ۱۴۱۵ق.
۲۲. غروی تبریزی، ميرزا علی؛ التنقيح فی شرح العروة الوثقى «تعليقه السيد ابوالقاسم الخوئي»، ج دوم، مؤسسة آل البيت(ع).
۲۳. قدسی، احمد؛ انوار الاصول «تقريراً لأبحاث الشيخ ناصر مكارم الشيرازي»؛ ۳ ج، ج اول، قم: انتشارات نسل جوان، ۱۴۱۶ق.
۲۴. ميرزای قمي، ابو القاسم؛ قوانين الصول؛ ۲ ج.
۲۵. موسوی بجنوردی، ميرزا حسن؛ منتهی الاصول؛ ۲ ج، نجف: مطبعة الآداب، ۱۳۸۸ق.
۲۶. كركي (محقق ثاني)، علي بن الحسين بن عبد العالي؛ حاشیه شرائع الاسلام.
۲۷. کلانتری، ابو القاسم؛ مطراح الانظار «تقريرات الشيخ الاعظم الانصاري» (تحقیق مجمع الفکر الاسلامی)؛ ۲ ج، ج اول، قم: مطبعة شریعت، ۱۴۲۵ق.
۲۸. واعظ بهسودی حینی، محمد سرور؛ مصباح الاصول «تقريراً لأبحاث السيد ابوالقاسم الخوئي»، ۳ ج، ج ششم، قم: مکتبه الداوری، ۱۴۲۰ق.
۲۹. نجفی، محمد حسن؛ جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام؛ (تحقیق، تعليق و تصحيح: محمود قوچانی)، ۲۳ ج، ج هفتم، بيروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۹۸۱م.
۳۰. نراقی، احمد بن محمد مهدی؛ مستند الشيعة فی احکام الشریعة؛ (تحقیق مؤسسة آل البيت لاحیاء التراث، مشهد المقدسة)، ۲ ج، ج اول، قم: مطبعة ستاره، ۱۴۱۹ق.
۳۱. نوری همدانی، حسین؛ مسایل الاجتهاد والتقليد و مناصب الفقيه؛ ج دوم، قم: مركز النشر التابع لمكتب الاعلام الاسلامی، ۱۳۷۵ش.
۳۲. تعليقات و شروح كتاب «العروة الوثقى».